



طریقت؛ بهانه‌ای برای فاصله گرفتن از شریعت!

چرا برخی از صوفیه به بهانه‌ی طریقت، از شریعت و احکام شرعی فاصله می‌گیرند؟ یا به راحتی فتوای مراجع مبنی بر حرمت ساختن خانقاه و حرمت رفتن در مجالس صوفیه را مردود می‌شمارند؟ مجالس لهو و لعب، رقص و سماع حرام را مرتکب می‌شوند و دسته‌ای نیز به مواد مخدر و مصرف مسکرات رو می‌آورند و رفتارهای نامشروع مرتکب می‌شوند!

حجت‌الاسلام عبدالحسین خسروپناه/ نگاهی بر آسیب‌ها و اشکالات فرق صوفیه؛

طریقت؛ بهانه‌ای برای فاصله گرفتن از شریعت!

چرا برخی از صوفیه به بهانه‌ی طریقت، از شریعت و احکام شرعی فاصله می‌گیرند؟ یا به راحتی فتوای مراجع مبنی بر حرمت ساختن خانقاه و حرمت رفتن در مجالس صوفیه را مردود می‌شمارند؟ مجالس لهو و لعب، رقص و سماع حرام را مرتکب می‌شوند و دسته‌ای نیز به مواد مخدر و مصرف مسکرات رو می‌آورند و رفتارهای نامشروع مرتکب می‌شوند!

گروه فرهنگی اجتماعی برهان/ حجت‌الاسلام عبدالحسین خسروپناه؛ بحث پیرامون فرقه‌های صوفیه از دو جهت دارای حساسیت و اهمیت ویژه‌ای است: نخست آن‌که، این فرقه‌ها در جوامع اسلامی بسیار متنوع و تأثیرگذارند و به همین دلیل، داوری یکسانی نیز نمی‌توان بر آن‌ها داشت و لازم است با دقت و بدون پیش‌داوری آن‌ها را گزارش و توصیف کرد و سپس به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخت.

جهت دیگر اهمیت و حساسیت فرقه‌های صوفیه این است که فرقه‌های صوفیه موجود در جامعه‌ی معاصر ایران، با پاره‌ای از مبانی فکری جمهوری اسلامی، یعنی عقلانیت اسلامی که از اسلام ناب به دست می‌آید در تعارض هستند. توضیح مطلب این‌که به طور کلی، در کشور ما در حال حاضر ده جریان فکری فعالیت می‌کنند که هر ده مورد از جریان‌های معاصر (با تنوع فراوان میان آن‌ها)، با عقل‌گرایی اسلامی و مبنای فکری جمهوری اسلامی چالش دارند.

جریان عقل‌گرایی اسلامی با مؤلفه‌های معرفت‌شناسی رئالیستی (موجه دانستن چهار منبع شناخت یعنی، حس و تجربه، عقل، شهود و وحی و اعتقاد به امکان و معیار معرفت و تأکید بر رئالیسم) و انسان‌شناسی خدا محورانه (نفی اومانیسم و اعتقاد به کرامت انسان و رساندن او به مبدأ المبادی و غایت الغایات یعنی خداوند سبحان، به وسیله‌ی دین الهی و پیامبران آسمانی) و هستی‌شناسی جامع نگرانه (اعتقاد به جهان مادی و مجرد، دنیا و آخرت، نظام علی و معلولی یا نظام تجلیات) و ارزش‌شناسی سعادت مدارانه (حاکمیت فقه و اخلاق اسلامی و حداکثری دانستن آن‌ها) استقرار یافته است؛ اما ده جریان چالش برانگیز در مقابل جریان عقل‌گرایی اسلامی قرار دارند که در چگونگی و گستره‌ی چالش‌های آن‌ها، تفاوت فراوانی وجود دارد. برخی از این جریان‌ها در اندیشه، تفکر و دسته‌ای در بُعد فرهنگ اسلامی با جریان یاد شده چالش خود را آشکار می‌سازند.

این جریان‌های ده گانه عبارت‌اند از: 171#& جریان خرده فرهنگ‌های موسیقی مدرن، جریان شیطان پرستی، جریان فمینیسم، جریان هایدگری‌ها، جریان روشنفکری تجددگرا، جریان سنت‌گرایی، جریان تجدد ستیزی افراطی، جریان مکتب تفکیک، جریان بهائیت و جریان تصوّف گرایی و عرفان‌های سکولار؛ که این جریان اخیر، به دلایل پیش گفته اهمیت ویژه‌ای دارد.

فرقه‌های صوفیه‌ی معاصر به قدری متنوع‌اند که ارایه‌ی تعریف یکسانی از آن‌ها غیر ممکن است، اما دارای وجوه عامی نظیر گرایش به فقه‌ستیزی و مرجع‌ستیزی (با وجود تفاوت مراتب در این ویژگی) می‌باشند. حتی فرقه‌هایی مثل ذهبیه و نعمت‌اللهیه گنابادیه که تقلید از مراجع تقلید را اظهار می‌نمایند نیز، در موارد تعارض میان فتوای قطب (عالی‌ترین شخصیت و مقام فرقه) با مرجعیت، دیدگاه قطب را بر فقیه و مرجع تقلید مقدم می‌دارند. فرقه‌های فعال جامعه‌ی معاصر ایران عبارت‌اند از:

1- نعمت‌اللهی مونیسه

2- نعمت‌اللهی صفی‌علی شاهی

3- نعمت‌اللهی گنابادیه

4- اویسیه

5- مکتب (نورعلی الهی)

6- شمسبه

7- کمبلیه

8- اهل حق

9- خاکساریه

10- ذهبیه

البته فرقه‌های گنابادیه، ذهبیه، اهل حق و مکتب نسبت به سایر انشعاب‌های صوفیه فعالیت گسترده‌تری دارند. این فرقه‌ها را می‌توان بارویکردهای اجتماعی (مانند خدمات و خیانت‌های فرقه‌های صوفیه به مردم)، سیاسی و امنیتی (مانند ارتباط با رژیم‌های طاغوتی و دولت‌های بیگانه)، فقهی (مانند فتاوی فقها و محدثان)، تاریخی (مانند منشأ پیدایش، تحولات، تطورات و عوامل انشعاب‌های آن‌ها)، اخلاقی (مانند آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی)، اعتقادی (بررسی و مطابقت یا عدم مطابقت عقاید آن‌ها با اعتقادهای شیعه) و ادبی (مانند بررسی آثار فارسی و ادبی فرقه‌های صوفیه) بررسی کرد.

ما افزون بر نقدهایی که بر متصوفی معاصر داریم، نسبت به صوفیانی هم‌چون #171;حسن بصری، جنید بغدادی و معروف کرخی؛ می‌توانیم تحلیل‌هایی ارایه نماییم. حسن بصری، کسی است که امام علی(علیه‌السلام) تا امام باقر(علیه‌السلام) را درک کرده و نه تنها به آن‌ها ایمان نیاورده بلکه در برابر آن‌ها ایستاده و بر امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) جهت درگیری با اهل جمل، طعن می‌زند و در نهایت قاضی #171;حجاج بن یوسف ثقفی؛ می‌شود.

جنید بغدادی، اولین کسی بود که رقص و سماع را وارد تصوف کرد و دیگران از او پیروی نمودند و منشأ صدور فتاوی مراجع تقلید و فقه‌های شیعه در گذشته و حال به جهت انحراف‌های متنوع فرقه‌های صوفیه گردید. اما سؤال این جاست که چرا برخی از آن‌ها به بهانه‌ی طریقت، از شریعت و احکام شرعی فاصله می‌گیرند؟ یا به راحتی فتاوی مراجع مبنی بر حرمت ساختن خانقاه و حرمت رفتن در مجالس صوفیه را مردود می‌شمارند؟ مجالس لهو و لعب، رقص و سماع حرام را مرتکب می‌شوند و دسته‌ای نیز به مواد مخدر و مصرف مسکرات رو می‌آورند و رفتارهای نامشروع مرتکب می‌شوند.

پاره‌ای از فرقه‌های معاصر تا آن‌جا پیش رفتند که در دوران دفاع مقدس و حمله‌ی عراق برضد ایران، جوانان را از دفاع و حراست از مرزهای کشور باز می‌داشتند و در پنهانی با فراماسونرهای جاسوس و خیانت کار غرب گرا، ارتباط برقرار می‌کردند. نگارنده شاهد انحراف بسیاری از مردم، جوانان و حتی عده‌ای از طلبه‌های بی‌سواد بوده‌ام که با وعده‌های مادی و یا معنوی به چه بدبختی مبتلا شدند و زندگی آن‌ها ویران گشت و به جدایی خانوادگی انجامید. سخن ما در این است که تمامی فرقه‌های صوفیه‌ای که در جامعه‌ی معاصر ایران وجود دارد، گرفتار مشکلات اعتقادی و یا رفتاری هستند و به همین جهت، عرفان اصیل اسلامی از التقاط و انحراف فرقه‌های صوفیه به شدت رنج می‌برد.

بحث پیرامون فرقه‌های صوفیه از دو جهت دارای حساسیت و اهمیت ویژه‌ای است: نخست آن‌که، این فرقه‌ها در جوامع اسلامی بسیار متنوع و تأثیرگذارند و لازم است با دقت و بدون پیش‌داوری آن‌ها را گزارش و توصیف کرد و سپس به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخت. جهت دیگر اهمیت و حساسیت فرقه‌های صوفیه این است که فرقه‌های صوفیه موجود در جامعه‌ی معاصر ایران، با پاره‌ای از مبانی فکری جمهوری اسلامی، یعنی عقلانیت اسلامی که از اسلام ناب به دست می‌آید در تعارض هستند. عوامل پیدایش تصوف در اسلام

نباید گمان کرد که تصوف در تاریخ اسلام تنها زاییده‌ی آموزه‌های دینی است بلکه عوامل فراوان دیگری وجود داشته است که منشأ پیدایش تصوف‌گرایی در میان مسلمانان بوده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1 - افکار و مذاهب هندی و بودایی: در عصر حکومت بنی‌امیه، جماعتی از هندی‌ها به آیین اسلام گرویدند و کتاب‌های هندی توسط #171;منکه؛ هندی و #171;ابن دهن؛ هندی ترجمه شد، مانند: #171;سند باد الکبیر، سند باد الصغیر، ادب الهندو الصین؛ و از همه مهم‌تر کتاب #171;یوذاسف؛ و #171;یوذاسف و بلوهر؛ که روش زندگی صوفیانه بود.

مرحوم #171;صدوق؛ در #171;اکمال الدین و اتمام النعمة؛ و مرحوم #171;مجلسی؛ در #171;بحار الانوار؛ پیرامون یوذاسف و بلوهر داستانی نگاشته‌اند. البته ادیان و مذاهب هندی، اختلافات نظری و عملی

فراوانی دارند اما رویکرد صوفیانه‌ی آن‌ها مشترک است و تصوف به عنوان یک ایدئولوژی در میان آن‌ها مطرح می‌باشد.

فرقه‌ی ودایی در پیدایش برهمنی و برهمنی در ظهور بودایی و هندو و بودایی در تحقق هانایانا و ماهایانا مؤثر بوده است و همگی در ریاضت کشی و پرهیز از دنیا مشترک‌اند و راه سعادت و نجات آدمیان را ترک لذت‌های جسمانی و شکنجه‌ی بدنی می‌دانند. این فرقه‌ها بر این باورند که جهان سراسر رنج و عذاب و ریشه‌ی این رنج‌ها، آرزوها و خواهش‌های دنیوی است و رهایی از علایق و شهوات مادی، وسیله‌ی نجات و سعادت است. بودا معتقد است که برهمن، کسی است که فقر نصیبش شده و از هر چیزی محروم و از هر خوفی به دور باشد.

نیروانا که غایت بوداییان است در لغت سانسکریت به معنای فنا به کار می‌رود. مسأله‌ی طلب مرید و سالک از مراد و قطب نیز از روش‌های صوفیان هندی است که بر فرقه‌های صوفیه در جهان اسلام وارد شده است. مسأله‌ی وحدت وجود، از دیگر عقاید مشترک صوفیان هندی است. اوپانیشادها، کتاب مقدس برهمنیان، این عقیده را پایه‌گذاری کرده است و همچنین، موارد دیگری مانند خرقة‌پوشی، دیانا (به اصطلاح بوداییان به معنای تمرکز فکر که در مراقبت انجام می‌دهند)، اذکار دسته جمعی که به گفته‌ی «ابوریحان بیرونی« در کتاب «تحقیق ماللهند«، از سلوک رفتاری هندیان است و تمامی این آداب در میان فرقه‌های صوفیه‌ی اسلامی رواج یافته است، یعنی صوفیان مسلمان در این آداب و عقاید از آیین‌های کشورهای جنوب شرق آسیا بهره برده‌اند.

لازم به ذکر است که تعداد زیادی از مرتاضان بودایی، جوکی‌های تارک دنیا و دوره‌گردهای هندی در ممالک اسلامی، به خصوص در شام و عراق پراکنده شدند، مانند: «ابو علی سندی«، استاد «بایزید بسطامی« در مورد سندی می‌گوید: «من از بوعلی، علم فنا در توحید می‌آموختم. ابوعلی سندی از اهالی سند و نواحی بخارا و مرتبط با مرتاضان هندی بوده است.« حسین بن منصور حلاج«، مسافرت به هندوستان نمود و پس از مراجعت در صوفی‌گری تحول جدی یافت. بنابراین، مسأله‌ی فقر، خرقة‌پوشی، انزوا، ریاضت کشی و... همه از آداب مرتاضان هندی است.

2- دنیا پرستی و آشوب‌های سیاسی: گرایش مادی‌گرایانه و دنیا طلبانه‌ی برخی از اصحاب پیامبر و درگیری‌های سیاسی قرن اول و دوم، زمینه ساز پیدایش و گسترش صوفیه بوده است. توضیح مطلب این‌که تمایل به دنیا در اثر فتوحات، اولین قدم انحراف مسلمین بود که دولت عثمانی آن را توسعه داد و واکنش این انحراف، زهد و ورزی افرادی چون «عبدالله بن عمر«، «حسن بصری« و پرهیز از مسایل سیاسی و اجتماعی بود.

حسن بصری متوفای 110 هجری با این‌که امام علی(علیه‌السلام)، امام حسن(علیه‌السلام)، امام حسین(علیه‌السلام)، امام سجاد(علیه‌السلام) و امام محمد باقر(علیه‌السلام) را درک کرده، در پوستین ریاضت کشی خود فرو رفته و ذره‌ای به فکر مسایل اجتماعی نبود.

«عبدالواحد بن زید« از اصحاب حسن بصری، اولین کسی بود که خانقاه کوچکی برای صوفیه ساخت و زمینه را برای صوفیان قرن دوم و سوم، مانند: «ابوهاشم کوفی، ذوالنون مصری، معروف کرخی، ابراهیم ادهم، ابوحامد بلخی و محاسبی« فراهم آورد.

3- تماس مسلمانان با رهبانان مسیحی: رهبانیت مسیحی نیز بر صوفی‌گری مسلمانان تأثیر گذار بوده است. حتی مسجد ضرار هم توطئه‌ی یک راهب مسیحی بود. توضیح این‌که، قبل از جنگ تبوک، عده‌ای از منافقین مدینه با مرد راهبی به نام «ابوعامر«، که بسیار ریاست طلب بود، بیعت کردند.

ابوعامر، پس از فتح مکه به طائف گریخت و چون اهل طائف به اسلام گرویدند، به سوی شام و نزد امپراطور روم شتافت و از آن‌جا به منافقین پیام فرستاد که آماده شوند و مسجدی بنا نهند تا به کمک امپراطور روم، بساط رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مدینه برداشته شود.

منافقین درگام نخست در جهاد شرکت نکردند و با نیرنگ از پیامبر تقاضا نمودند که مسجد مدینه برای بیماران و پیرمردان دور است و از این رو اقدام به ساختن مسجد «ضرار« کردند. پیامبر به جهت وضعیت جنگ تبوک با آن‌ها برخورد نکرد و علی(علیه‌السلام) را به جای خود در مدینه گماشت. پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) پس از مراجعت طبق آیه‌ی 107 سوره‌ی توبه به تخریب مسجد ضرار فرمان داد.

4- انتشار فلسفه‌ی یونانی و نوافلاطونی: تصوف در قرن سوم به غیر از زهد، ترک دنیا و ریاضت کشی، وارد فاز جدیدی شد و به مباحث عرفانی مانند: «وحدت وجود، عشق، کشف و شهود، فنا و...« پرداخت. این رویکرد از فلسفه‌ی افلاطون،

فلوطین و نوافلاطونیان که در قرن سوم ترجمه شده بودند، بر صوفیان مسلمان تأثیر گذاشت.

جنید بغدادی، با بهره‌گیری از مفاهیم نوافلاطونی، قالب جدیدی به تصوف بخشید. به همین دلیل وی لباس پشمینه‌ی صوفیان اولیه را به دور انداخت و لباس معمولی به تن کرد و گفت: «171؛ لیس الاعتبار بالخرقة انما الاعتبار بالخرقة»؛ (احتراق دل).

به هر حال تصوف با التقاط در تاریخ اسلام پدید آمده است و البته این گونه نیست که از آیات و روایات استفاده نکرده باشند؛ گرچه استفاده کردند و آیات و روایات را به تأویل بردند و در برخی امور نیز برداشت‌های آن‌ها از قرآن و روایات، آمیخته با آیین‌های غیراسلامی بود. در نتیجه تصوف در دنیای اسلام بیمار زاییده شد، چرا که در آغاز شکل‌گیری تصوف در جهان اسلام، مؤسسان متصوفه، هم از اهل بیت اعراض داشتند و هم متأثر از آیین‌های غیراسلامی بودند و اگر مبنای دین شناسی را که دین اسلام در بیان عرفان اصیل حداکثری می‌داند، قبول کنیم، برای تغذیه‌ی عرفان در امور معرفت، کنش و منش نباید از دیگر آیین‌ها استفاده کرد.

البته در قرن سوم هجری پالایش‌هایی در عرفان رخ داد و هرچه به سده‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم، دیده می‌شود که تصوف سنی مخالف اهل بیت، به تدریج تصوف محب اهل بیت می‌شود. تصوف شیعی از قرن نهم پیدا شده است و این فرق صوفی متأثر از متصوفه‌ی اهل سنت هستند، به عنوان مثال فرق ذهبیه و نعمت‌اللهیه از فرق شیعی صوفیه می‌باشند.

فرقه‌ی نعمت‌اللهیه، در قرن نهم برای اولین بار در ایران شکل گرفته است. بنیان‌گذار این فرقه شخصی به نام «171؛ سید نورالدین نعمت‌الله بن عبدالله بن محمد بن عبد الله بن کمال الدین یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح بن محمد بن جعفر بن حسن بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن ابی‌عبد الله جعفر بن صادق بن محمدباقر بن زین العابدین بن حسین سبط الرسول و ابن علی زوج البتول»؛ معروف به «171؛ شاه نعمت‌الله ولی»؛ است. وی در سال 730 یا 731 در شهر حلب به دنیا آمد و در سال 834 قمری در ماهان کرمان، دار دنیا را وداع گفت و فرقه‌ی او نیز توسط فرزندش به هندوستان منتقل گشت.

اقطاب بعد از شاه نعمت‌الله ولی عبارت‌اند از: «171؛ فرزندش خلیل الله، محب الله، عطیه الله، خلیل الله الثانی، محمد بن خلیل الله، محب الله ثانی، محمد ثانی، عطیه الله ثانی، محمود دکنی، مسعود دکنی و علی‌رضا دکنی»؛ که جملگی در حیدرآباد هندوستان زیست و فعالیت کرده‌اند و فرقه‌ی نعمت‌اللهیه را در آن منطقه گسترش داده‌اند. «171؛ شاه علی‌رضا دکنی»؛ که متوفای 1214 قمری ملقب به «171؛ رضا علی‌شاه»؛ است، تمام عمر 120 ساله‌ی خود را در هند گذراند. او با اعزام دو نفر به ایران در سال 1212، توانست جریان تصوف نعمت‌اللهیه را دوباره در ایران احیا نماید.

تصوف با التقاط در تاریخ اسلام پدید آمده است آن‌ها روایات را به تأویل بردند و در برخی امور نیز برداشت‌های آن‌ها از قرآن و روایات، آمیخته با آیین‌های غیراسلامی بود. در نتیجه تصوف در دنیای اسلام بیمار زاییده شد، چرا که در آغاز شکل‌گیری تصوف در جهان اسلام، مؤسسان متصوفه، هم از اهل بیت اعراض داشتند و هم متأثر از آیین‌های غیراسلامی بودند. عملکرد رهبران صوفیه در جذب افراد به مانند «171؛ سوفسطاییان»؛ بود، چرا که آنان اهل سفر بودند و جوانان را جذب می‌کردند و اکنون دیده می‌شود صوفیان به خاطر سفرهایشان، به خیلی از کشورها مانند هندوستان، پاکستان و مالزی، در این کشورها دارای طرف‌دارانی هستند.

انحراف‌های صوفیه

فرقه‌های صوفیه در عقاید و مناسک خود، گرفتار انحراف‌ها و بدعت‌های فراوانی هستند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

1. خانقاه به عنوان محل ذکر و عبادت: خانقاه بنا به تصریح منابع صوفیه مانند: «171؛ نفحات الانس و طریق الحقایق»؛ به پیشنهاد «171؛ امیری ترسا»؛ در عصر «171؛ ابو هاشم کوفی»؛ ساخته شد و بدعت صوفیان به این است که آن را به دین و طریقت دینی منتسب می‌سازند.

2. تأویل قرآن: اولین بار جنید بغدادی، تصمیم به تطبیق عقاید و اعمال صوفیان با آیات و اخبار گرفت و سپس «171؛ ابو نصر سراج»؛ در کتاب «171؛ اللمع فی التصوف»؛ و «171؛ ابوطالب مکی»؛ در «171؛ قوت القلوب»؛ آن را دنبال کردند و برای اسلامی جلوه دادن عقاید و اعمال متصوفه، از معانی ظاهری آیات بدون هیچ قرینه‌ای دست شسته و تفسیر به رأی را پیشه‌ی خود ساختند. تأویلات در آثار ذهبیه، از جمله کتاب «171؛ طباشیر الحکمة»؛، «171؛ شرح حدیث نور محمدی»؛ نوشته‌ی «171؛ میرزا ابوالقاسم حسینی شیرازی»؛ معروف به «171؛ آقا میرزا بابا»؛، متخلص به «171؛ راز شیرازی»؛ هویدا است.

3. اسلام‌گزینش‌گر: مشکل اساسی صوفیان در طول تاریخ، پذیرش‌گزینشی اسلام در مقابل اسلام جامع‌نگر بوده است. به قول دکتر «171؛ قاسم غنی»؛، گاهی مشایخ صوفیه به مقتضای زمان شرع را از شروط تصوف می‌شمردند و گاهی هم قیودی

می‌گذاشتند و حتی برخی از صوفیان معتقدند که شریعت، راه را نشان می‌دهد و اگر انسان به مقصد رسید، حاجتی به شریعت ندارد.

171#& شیخ لاهیجی؛ می‌گوید: 171#& چون بنده را دل پاکیزه گردد و به نهایت دوستی و محبت پروردگار رسد و ایمان به غیب در دل او استوار باشد، در چنین حال، تکلیف از وی برداشته شود و هر چند گناهان بزرگ مرتکب گردد خداوند او را به دوزخ نبرد. 171#& در حالی که بنابر نص قرآن و سنت آدمیان باید تا هنگام مرگ، احکام الهی را همراهی کنند.

انحراف اسلام گزینش‌گر در فرقه‌ی ذهبیه هم مشاهده می‌شود. به عنوان مثال نسبت به احکام سیاسی و اجتماعی، بی‌مهری نشان می‌دهند و به همین دلیل، انقلاب اسلامی و حرکت فقه الاجتماع امام خمینی(ره) را همراهی نکردند و حتی برخی از آن‌ها در نماز و پرداخت وجوهات و تقلید از مجتهد جامع الشرایط، کوتاهی می‌ورزیدند.

مطلب دیگر این‌که از زمان 171#& ملا سلطان گنابادی؛ بنا بر این نهاده شد که اتباع فرقه، ده یک از درآمد خویش را به عنوان عشریه به رییس فرقه بپردازند و آشکارا تمام آن را جایگزین زکات و خمس قلمداد می‌کنند، در حالی که قرآن در زمینه‌ی خمس می‌فرماید: 171#& فان لله خمس و للرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل؛ و به فتوای تمام فقهای شرعیه، عشریه جایگزین خمس نیست، افزون بر این‌که باید خمس به اذن مجتهد جامع الشرایط، مصرف شود و اقطاب و رؤسای فرقه‌های صوفیه، مجوز شرعی برای مصرف اموال شرعیه را ندارند.

4. بهره‌برداری استعمار از تصوف: مطلب دیگری است که نباید از آن غفلت کرد. برای نمونه، انگلیس برای اجرای طرح‌های استعماری خود شخصی را به نام 171#& صوفی اسلام؛ از افغانستان، به عنوان امام زمان علم کرد و با لباس زهد و صورتی آراسته، او را سوار بر هودجی نمود و 300، 600 نفر فدایی اطراف هودج را احاطه کرده و 50 نفر شمشیر زن و مرید هم همراه او بود و به طرف خراسان حرکت کرد، خون‌ها ریخته شد و خرابی‌ها به بار آمد و سرانجام ارتش ایران با کشتن صوفی اسلام و تمام فداییانش و تار و مار کردن سربازانش، آتش فتنه را خاموش کردند. استعمارگران از اوایل قرن نوزدهم به این نتیجه رسیدند که با ایجاد فرقه‌های به ظاهر مذهبی در جوامع اسلامی، بهتر می‌توانند به اهداف سیاسی و استعماری خود دست یابند و به همین دلیل، پشتیبان صوفیه و فرقه‌های آن بودند و پاره‌ای از اقطاب دراویش به جرگه‌ی فراماسونری پیوستند.

5. هماهنگی صوفیه با جریان‌های طاغوتی: [این مطلب] از دیگر پیامدهای تصوف است که تاریخ بر آن گواهی می‌دهد. برای نمونه، 171#& سعادت علی‌شاه؛ رییس فرقه‌ی نعمت‌اللهیه جزو ندمای 171#& ظل‌السلطان؛ می‌گفت: 171#& ما یک نفر زارع دهاتی درویشیم و نمی‌دانیم مشروطیت یا استبداد چه معنی دارد و این چنین کاری نداریم و مطیع امر دولت می‌باشیم، خواه مشروطه باشد و خواه مستبد. 171#&

171#& شیخ عبدالله مازندرانی؛ معروف به 171#& حائری؛ حقوق بگیر انگلیس، ارادتمند 171#& ملا سلطان گنابادی؛ و نیز 171#& عبدالحسین تیمورتاش؛ وزیر دربار رضاخان از ارادتمندان سلطان علی‌شاه تا صالح علی‌شاه بوده است. 171#& سلطان حسین تابنده گنابادی؛ معتقد بوده است که روحانیون در امور دنیوی که مربوط به امر دیانت نیست؛ موظف‌اند به اطاعت سلاطین و مقررات مملکتی؛ و نباید مخالفت کنند و نمونه‌ی دیگر، دکتر 171#& گنجویان؛ مدعی قطبیت ذهبیه‌ی اغتشاشیه است که فرارش بعد از انقلاب به انگلیس، به خوبی بر هماهنگی او با دربار 171#& محمد رضا شاه؛ دلالت می‌کند. انحراف‌های فراوان دیگری در فرق صوفیه از جمله سماع، رقص، شطحیات و ... وجود دارد که تبیین آن‌ها مجال دیگری را می‌طلبد، ولی به هر حال وظیفه‌ی شرعی همگان از باب نهی از منکر، مقابله با این‌گونه بدعت‌هاست.

6. اباحه‌گری: مشکل دیگر بسیاری از فرقه‌های صوفیه مسأله‌ی تساهل و تسامح و اباحی‌گری است. سماع، آواز، غنا، آسیب‌های اخلاقی و انحراف‌های جنسی و فاصله گرفتن از شریعت نیز، زاییده‌ی این انحراف بنیادین است و اصولاً برخی از گروندگان به تصوف نیز به همین جهت خود را آلوده می‌سازند.

7. پشمینه پوشی: انحراف دیگر پاره‌ای از صوفیان، پشمینه پوشی آن‌هاست که در اواخر قرن دوم هجری در میان مسلمین رواج یافت و به همین جهت، نام صوفی بر آن‌ها نهاده شد. پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در سفارش‌هایش به 171#& ابوذر غفاری؛ فرمود: 171#& در آخر الزمان، جماعتی خواهند بود که در تابستان و زمستان، پشم پوشند و گمان کنند که ایشان را به سبب این پشم پوشیدن، فضل و زیادی بر دیگران است. ملائکه آسمان و زمین، این گروه را لعنت می‌کنند. 171#& صوفیان معاصر گرچه کم‌تر اهل پشمینه پوشی‌اند، اما این ماهیت انحرافی را همچنان دارند.

8. کشف و شهودهای شیطانی: انحراف و بدعت‌های صوفیان را می‌توان زاییده‌ی مکاشفات شیطانی هم دانست. برخی از مدعیان تصوف در اثر ریاضت‌های نامشروع، با شیطان در تماس بوده و خود و جامعه‌ی اسلامی را گرفتار شهودات ناصواب می‌کنند. بر اهل فن پوشیده نیست که کشف، شهود و اشراق بر دو نوع است. گاهی هم‌چون رؤیاهای صادق، شهود الهی، ربانی و قابل اعتمادند، اما در بسیاری از مواقع در اثر عواملی، شهود کاذب و شیطانی تحقق می‌یابد.

مشکل بسیاری از فرقه‌های صوفیه مسأله‌ی تساهل و تسامح و اباحی‌گری است. سماع، آواز، غنا، آسیب‌های اخلاقی و انحراف‌های جنسی و فاصله گرفتن از شریعت نیز، زاییده‌ی این انحراف بنیادین است و اصولاً برخی از گروندگان به تصوف نیز به همین جهت خود را آلوده می‌سازند.

به همین دلیل نمی‌توان بر مکاشفات منقول از صوفیان، مهر صحت نهاد و به تعبیر تمامی عارفان اصیل، برای تشخیص مشاهدده‌های الهی از مشاهدده‌های شیطانی باید به سراغ کشف معصوم، یعنی قرآن و سنت رفت. بنابراین، توصیه‌ها و ارشادهای قطب و مرشد هیچ‌گونه حجیتی ندارد مگر این‌که مستند به قرآن و سنت باشد، یعنی اقطاب باید قدرت اجتهاد و استنباط از متون دینی را داشته باشند تا معیار تمییز شهود الهی از شهود شیطانی را در اختیار داشته باشند، در حالی‌که اقطاب و شیوخ صوفیه فاقد این ویژگی هستند و از طرف دیگر هم از مجتهدان جامع الشرایط بهره نمی‌برند و باب شناخت و تشخیص شهود الهی از شیطانی را به روی خود و مریدانشان می‌بندند.

پس عارفان حقیقی، اهل تهجد و عبادت در مسجد و اهل شهادت و رشادت در میدان مبارزه و اهل تفقه در دین الهی‌اند و اسلام جامع‌نگر را ملاک زیستن می‌دانند و این مظهر همان مناجات عارفین است که می‌فرماید: [171#&](#); و اجعلنا من اخص عارفیک و اصلح عبادک و اصدق طائعیك [171#&](#); مرحوم [171#&](#); علامه طباطبائی [171#&](#); در جلد 6 المیزان می‌فرماید: [171#&](#); تصوف چیزی نیست که مسلمانان از پیش خود آن را ابداع کرده باشند بلکه در امم گذشته مثل نصری، برهمنیه و بودیزم موجود بوده است و تصوف، طریقه‌ای است که از آن‌ها متأثر شده است. [171#&](#);

در کتاب [171#&](#); ذهبیه [171#&](#); نوشته‌ی [171#&](#); اسدالله خاوری [171#&](#); که توسط دانشگاه تهران چاپ شده است، نگارنده که در صد ترویج این فرقه می‌باشد، تصریح به این دارد که صوفیه از مرتاضان ملل و ادیان مختلف تأثیر پذیرفته است. از جدی‌ترین اشکال‌هایی که بر تصوف وارد است، این است که متصوفه، اقطاب خود را دارای ولایت مطلقه در امور تکوینی و تشریعی و به لحاظ سیاسی و اجتماعی می‌دانند، حال سؤال این جاست که چه طور کسی را که ولایت تکوینی و تشریعی اهل بیت را قبول ندارد، به عنوان قطب و ولی مطلق خویش پذیرفته‌اند؟! (*)

*حجت الاسلام عبدالحسین خسروپناه؛ رییس مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه